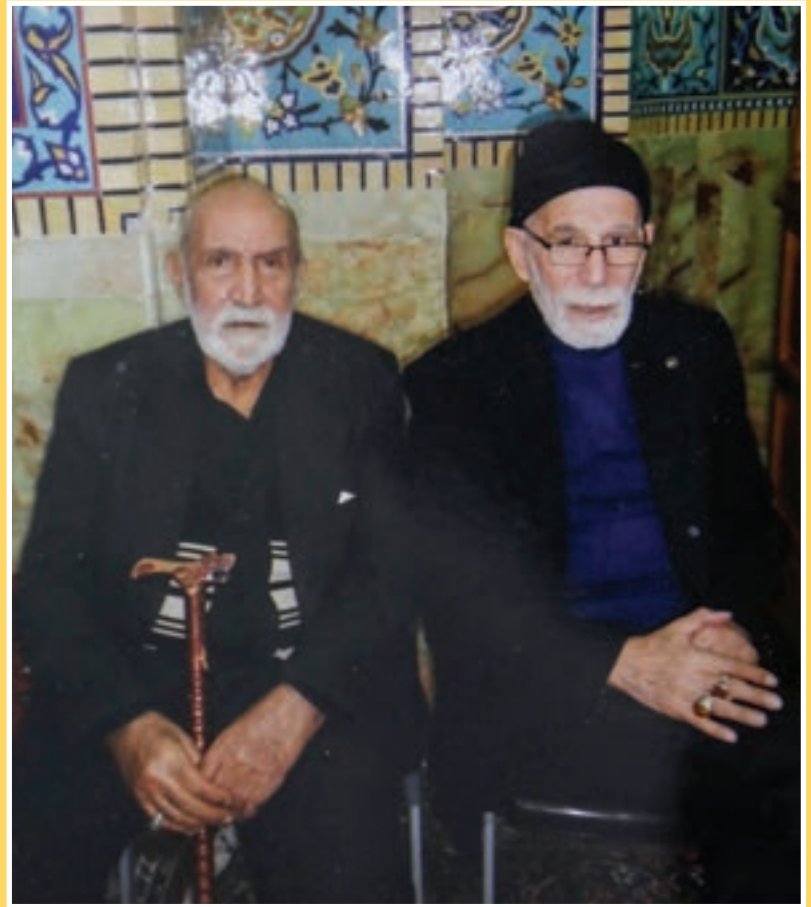


مرحوم محمود اکبرزاده شعرهای زیادی ندارد، اما با وجود اینکه سواد اندکی داشت در نقد شعر و تشکیل و اداره انجمن های ادبی شعر بسیار فعال بود. آن طور که محمد کاظم کاظمی، عضو گروه علمی برون مرزی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گفته است، او مجموعه کاملی از شعر، ادب، ولایت و ایمان بود و بر افراد نزدیک خود به عنوان یک فرد جامع الاطراف تأثیر

زیادی می گذاشت. وی با اشاره به اقبال لا هوری به عنوان یک شاعر روشن فکر، ادامه داد: مرحوم اکبرزاده ارادت خاصی به اقبال لا هوری داشت و شعرهای زیادی از او می خواند. کاظمی یاد آور شد: مرحوم اکبرزاده هم با شاعران آیینی و مذهبی محشور بود و هم با افراد روشن فکری مانند جلال آل احمد و اندیشمندی مانند دکتر شریعتی ارتباط داشت.



مناسبت در حرم مطهر نوحه سرایی می کرد. بعد از فوتش هم حجت الاسلام والمسلمین مروی با انتشار پیامی ضمن عرض تسلیت، از خادمی او گفته و اشاره کرده بود که این خادم اهل بیت (ع) فردی مخلص و انقلابی بود و اشعاری پر مغز، با محتوا و برآمده از دل می خواند که خاطره شیرین آن هیچ گاه از یادها نخواهد رفت.

او خادم کشیک هفتم بود و این اواخر به دلیل کهولت سن آستان قدس رضوی برای او جانشین انتخاب کرده بود، با وجود این بیشتر مواقع خودش در کشیک حاضر می شد. البته او جز خادمی، ۳ دوره چهار ساله رئیس کانون مداحان استان بود و تا لحظه فوتش هم سمت ریاست کانون مداحان مشهد را داشت.

و می گفت: محمود تو که هنوز خوابی! چرانمی روی؟ می گفتم مادر خودت گفتی نرو. آخرین جوابش هم این بود که بلند شو برو، یک ملت معطل تو هستند. البته بعدها متوجه شدم خوابی دیده است و دلش راضی نمی شود که من از اهل بیت (ع) شعر بخوانم.

● ۳۶ سال نوکری ارباب

مرحوم حاج محمود اکبرزاده خودش را نوکر امام رضا (ع) می دانست و افتخارش ۳۶ سال خادمی در حرم مطهر بود. آن طور که خودش در گذشته نقل می کرد، به عنوان نوحه خوان در سال ۱۳۶۳ وارد حرم مطهر شده و بعد از گذشت مدتی عنوان خادمی را گرفته بود. خادمی که در هر

بدون استثنا از مادرش می گفت و با خنده تعریف می کرد: خدا بیامرز مادرم هم به نرفتن و هم به رفتن من در هیئت ها اصرار داشت. خوب یادم هست از همان دوران نوجوانی چون برای نوحه خوانی یا شعر خوانی در جلسات زیادی شرکت می کردم، شب ها دیر وقت به خانه بر می گشتم. هر دفعه هم مادرم می گفت: محمود به من بگو به جز تو این موقع شب کس دیگری هم در کوچه و خیابان هست؟! هر دفعه هم من با خنده می گفتم نه.

چندباری که از این دیر آمدن هایم کفری شده بود، گفت دیگر راضی نیستم بروی هیئت و نوحه بخوانی. من هم گفتم به روی چشم مادر، از فردا دیگر نمی روم، اما هنوز آفتاب نرزه بود، بالای سرم می آمد و اصرار می کرد به رفتن

حرم مطهر امام رضا (ع) آوردند. از من در حرم خواستند که جلو بیکر ایشان چند بیت شعر بخوانم و من هم خواندم. ۲ روز از این واقعه نگذشته بود که ساواک دستگیرم کرد و برای بازجویی نزد مردی به نام غضنفری برد. غضنفری آدم مزخرف و بددهنی بود. هر چه از دهنش درآمد بار من کرد و در آخر هم به خاطر اینکه دیگر کتابی منتشر نکنم نوحه و شعری نخوانم، از من تعهد گرفت. واقعا هم فضا همین جور بود. چه کسی می توانست شعر بخواند؟ البته بعد از این قضیه من کارهایم را ادامه دادم و تا می گفتند ساواک آمد، فرار می کردم.

● اصرار مادر

وقتی صحبت از خاطرات گذشته می شد، مرحوم اکبرزاده

در این خصوص تذکری نمی داد و اگر عزاداری مجلسی به این نحو بود، مجلس را بدون اینکه کسی را برنجاند، ترک می کرد. اعتقادش این بود که خواندن فقط صوت نیست، بلکه باید دلی باشد. برای همین وقتی خودش مرثیه ای می خواند، واقعا از درون می سوخت و اشک واقعی می ریخت و ادا در نمی آورد.

● مقید به کنار هم بودن

مرحوم اکبرزاده حدود ۸ سال قبل همسرش را از دست داده بود و این سال ها تنها زندگی می کرد. پسرش در این باره می گوید که مادرش همیشه همراه پدرش بوده است: خود حاج آقا هم همیشه قدر دان مادرم بودند و می گفتند خدازن قانع و زندگی دوست و همراه خوبی به من داده است. البته مادرم واقعا همراه بودند. خوب یادم هست پدرم همیشه شب ها همچون خاطره ای که خودشان هم از جوانی شان تعریف می کردند، به دلیل حضور در جلسات نقد شعر، نوحه خوانی و... دیر به خانه می آمدند. با وجود این، نه تنها مادرم خرد نمی گرفتند، بلکه تا لحظه ای که بیایند بعد از رسیدگی به بچه ها پشت در منتظر می نشستند.

او ادامه می دهد: تأکید پدر در زندگی هم همین دور هم بودن بود و تا آخرین لحظه می گفت نکند خدای ناکرده از هم جدا شوید. باید همیشه به کنار هم بودن مقید باشید.

همین دلیل در ۷۵ سال نوحه و روضه خوانی از هیچ کس و هیچ جای پول نگرفت.

● کتاب خوان حرفه ای

فرزند مرحوم اکبرزاده پدرش را شیفته کتاب می داند: هر چند که سواد چندان بالایی نداشت: شاید باورتان نشود که بیشتر مواقع بیکاری کتاب می خواندند. حتی این اواخر که سنشان بالا رفته بود و خواندن و نوشتن کمی برایشان سخت شده بود، باز هم هر وقت به خانه شان می رفتیم، در حال مطالعه کتاب بود. کتاب خوان حرفه ای بود. همیشه هم می گفت همچون برخی از مداح ها نباشید که بدون مطالعه مداحی می کنند. کتاب بخوانید تا خوب مداحی کنید.

● سبک جدید مداحی را زیاده نمی پسندید

پدر از همان قدیم تازمانی که می خواند، سبکش سنتی بود. البته با سبک های جدید خیلی مخالف نبود، اما در مجموع سبک جدید مداحی را که بالا و پایین می پرند و... نمی پسندید و می گفت: این سبک خواندن و عزاداری با هدف اهل بیت (ع) سازگاری ندارد. البته به برخی از اشعار مداحان هم خرده می گرفت و می گفت سطحشان پایین است و از آنجا که دوست نداشت کسی را ناراحت کند،

درباره منش و سبک زندگی پدر

عصبانی نمی شد

کوچک در سن جوانی فوت کرد، پدر و مادرم سنگین ترین شکست را در زندگی شان متحمل شدند. به خصوص حاج آقا؛ چون احمد چند سالی با آن ها زندگی می کرد و در مغازه هم شاگردش بود. او هر طور بود، با این داغ کنار آمد و به عنوان ذاکر اهل بیت (ع) از جوانان امام حسین (ع) می خواند و این داغ را با آن داغ تسکین می داد.

● ۷۵ سال رایگان نوحه خواند

مرحوم اکبرزاده طبق گفته های پسرش نخستین شغلش علافی (برنج و گندم فروشی) بوده است که بعدها به مصالح فروشی تغییر کرده و تنها محل درآمدش هم تا آخر عمر همین مصالح فروشی بوده است. آن طور که کاظم اکبرزاده می گوید، هیچ وقت پولی برای نوحه خوانی نگرفته است: پدر به گرفتن اجرت مداحی معتقد نبود. به

بیت (ع) به مردم می گفت، در زندگی خودش هم پیاده کرد. مخلص مخلص بود؛ درست مثل همان چیزی بر زبان می آورد. به عنوان نمونه، با اینکه از نظر مالی مع خوبی داشت، هیچ وقت تجمل گرا نبود و ساده زندگی کرد. عصبانی نمی شد، حتی در زمان هایی که باید در صد عصبانی می شد، خودش را کنترل می کرد. البته شدت دل بزرگی داشت و از همه می گذشت. حتی برخی قات ما بچه ها خرده می گرفتیم و می گفتیم: پدر جان می در مجلس به شمایی احترامی کرد و حرف ناروایی ولی چیزی نگفتید. از این به بعد در رفت و آمدهایمان با مل کنید. با وجود فشارهای ما، باز هم جوابش یک له بود: «بگذر و صبر داشته باش.»

همین خصلت و آرامش درونی هم داغ فوت برادرم را مل کرد. زمانی که برادرم احمد با داشتن یک دختر